

سال دوم

جلسه ۱۰۴

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۹۱ / ۲ / ۲۶ سه شنبه

بحث سوم:



نظریه مرحوم عراقی = نظریه «معانی مبهم»

مرحوم عراقی

مراد مرحوم عراقی از قید «مقترنه»

۱

وضع در این موارد به نحو قضایای **حینیّه** است (و نه شرطیه)

۲

کاربرد قضایای «حینه» :

این قضایا به کار می رود تا اگر کسی تصور می کند در این حال، این حکم نیست، حرفش باطل شود.

۱

«عباس می آید به **شرط** آنکه تو بیایی»

معنی = اگر نیایی، عباس نمی آید

۲

«عباس می آید **حینی** که تو می آیی»

معنی = فکر نکن که اگر تو بیایی، عباس نمی آید

دو مثال :

تکمیل کلام مرحوم عراقی

ما می گوئیم

هذا

وضع شده برای مفهوم مبهم
در حینی که [استعمال آن] مقترن است به اشاره مفرد مذکر

هو

وضع شده برای همان مفهوم مبهم
در حینی که [استعمال آن] مقترن است به غیبت مفرد مذکر

هی

وضع شده برای همان مفهوم مبهم
در حینی که [استعمال آن] مقترن است به غیبت مفرد مؤنث

اشکال اول

اگر مراد قضیه **حینه** است

= باید بتوانیم آن را در غیر این «حین» هم استعمال کنیم

اشکال: بالوجدان استعمال این واژه ها در غیر این حین غلط است

اگر مراد قضیه **مشروطه** است

اشکال: اشکالات وارده بر مرحوم آخوند بر ایشان هم وارد می شود:

اولا چرا باید به این شرط وفادار ماند؟

ثانیاً عدم وفادارای به این شرط باعث غلط بودن استعمال نمی شود

روش تحقیق در فهم معنای لغات = **مراجعه به متفاهم عرفی**

بالوجدان: متفاهم عرفی از «هو» و «هذا» یکی نیست

متفاهم عرفی از «هو» :

بالوجدان «معنایی مبهم من جميع الجهات» نیست

به گونه ای که هیچ مطلبی را از آن نفهمیم و چنین نحوه ابهامی در موضوع له آنها نیست

اشکال چهارم

مفهوم مبهم به نحو مفرد مردد، مفهومی است «جزئی»

= «وضع خاص؛ موضوع له خاص» می شود

اشکال: مرحوم عراقی وضع و موضوع له را در مبهمات، «عام» می دانست

مقدمه اشکال پنجم

سوال :

چرا مرحوم عراقی نپذیرفت که رابطه «مبهمات و مصادیق»، رابطه کلی و فرد باشد؟

جواب :

قاعده مرحوم عراقی : همواره فرد دارای حصه ای از کلی است
و از طرفی در هیچ فردی ابهام، وجود ندارد و حصه ای از ابهام در افراد موجود نیست

اشکال پنجم

اولا:

اینکه رابطه کلی و فرد، منوط به وجود حصه ای از کلی در فرد باشد، غلط است

ثانیا:

اسماء اشاره و ضمائر در میان ادبای عرب به عنوان «مبهمات» شناخته می شوند ولی نه «ابهام من جمیع الجهات» بلکه ابهام در آنها به این است نمی دانیم کدام «مفرد مذکر غایب»؟

حال چگونه است که ایشان رابطه «مفرد مذکر» را با زید رابطه کلی و فرد می داند ولی در مبهمات که آنها هم به همان اندازه ابهام دارند، رابطه را رابطه کلی و فرد نمی داند